

## اربعین شیخ بهایی

سید حجت هاشم زاده

### چکیده

شیخ بهایی، در کتاب گران‌مایهٔ اربعین، در کنار گزینش ویژهٔ اخبار و احادیث معصومین که برای سطح عموم مردم قابل استفاده باشد، شرحی روان و کامل، و گاهی تخصصی از روایات، در اختیار مخاطبین قرار داده است. روش وی در فقه الحدیث، استفاده از آرای علمای کهن در لغت، ذکر نظریات دیگر بزرگان و حتی معاصرین، در مفاهیم دینی و نقل و نقد آرای آنان است. او، در مباحث مختلف، در ذیل شرح احادیث، همانند موضوعات لغوی، نحوی، ادبی، کلامی، ریاضی و...، جامعیت خود را به اثبات رسانده است. کلید واژه‌ها: چهل حدیث، شرح حدیث، فقه الحدیث، شیخ بهایی.

چهل حدیث نگاری یا همان اربعین نویسی در بین علما، مخصوصاً محدثین آن‌ها، از دیر باز امری رایج و شایع و به سبب حدیث مشهوری که شیخ بهایی نیز آن را در ابتدای همین کتاب نقل کرده است، مورد اهتمام بزرگان بوده است. فقیه بزرگوار، شیخ بهاء‌الدین عاملی هم، از این موضوع مستثنا نبوده، و به همین دلیل، به نگارش این مکتوب پرداخته است. او، در گزینش احادیث مورد نیاز عموم مردم، چه فقهی و چه اعتقادی، دقت زیادی به خرج داده، و سعی کرده است با بیان مطالب ضروری و مفید در شرح آن‌ها، راه‌گشای فهم کلام نورانی معصومین، برای عامه مردم باشد. شیخ بهاء، دربارهٔ انگیزهٔ خود از گردآوری این مجموعهٔ حدیثی، می‌گوید:

این مجموعه، چهل حدیث از احادیث شریفی است که از طریق اهل بیت نبوت و ولایت، و سرچشمهٔ کرم و فتوت و هدایت، صادر گشته است، و من آنها را از منابع مختلف و مواضع دور دست و کتاب‌های گوناگون، گردآوری و فراهم نمودم، تا تبصره و راهنمای

خویش و برادران دینی، و تذکر و یادآوری برای دوستان ایمانی و اعتقادی‌ام باشد. و هر حدیثی را که نیازمند شرح و توضیح و بیان بود، توضیح و شرح آن را نیز انجام دادم، و توضیحاتی بر آن افزودم، تا طالبان را به راه راست، و مشتاقان را به سرچشمه‌ی شراب ناب، رهنمون، و از آب شیرین و گوارای آن، سیراب سازد. سعی و کوشش فراوان شد که پرده‌ها بالا زده شود، تا آن 'در مکنون'، که در ورای احادیث نهفته شده است، نشان داده شود و نقاب از چهره احادیث کنار رود، تا اسرار و رموز آن، آشکار و بر ملا گردد (الاربعمون حدیثا: ص ۵۹)

وی، اسناد احادیث راه، به صورت کامل، از خودش تا معصوم بیان کرده است، ولی از نقد و جرح و تعدیل رجال سند، سر باز زده است، دلیل این امر راه، در دیباچه کتاب، این‌گونه بیان می‌کند:

در بازگویی احادیث، از ترجمه احوال روایان و محدثین اعراض شده است، و به جای نقل و بازگویی کیفیت سند، به خود مستند و متن پرداخته شده است؛ چون اکثر احادیث که در این کتاب نقل شده است، در باب سنن و آداب و اخلاق می‌باشد، و از آن طرف، حدیث مشهوری داریم که از رسول خدا ﷺ، رسیده و می‌فرماید: هرکس حدیثی بشنود و به آن، به نیت وصول به ثواب، عمل کند، به اجر و پاداش خود رسیده است، هر چند در واقع، آن-گونه نباشد که به او رسیده است. از این رو، ضرورتی احساس نشد که در احوال روایان و محدثین، تحقیق و تدقیق و موشکافی لازم صورت گیرد، و اگر خداوند متعال فرصت و مهلت عنایت فرماید... و روزگار گذار مرا امان بخشد...، همت خود را صرف آن خواهم کرد که کتابی در زمینه حدیث تألیف کنم، که مشتمل بر هزار حدیث از احادیث مربوط به احکام باشد، که آن کتاب، در برگیرنده تمام ابواب فقه گردد، و در آن کتاب، احادیث را حرف به حرف و نکته به نکته، مورد نقد و موشکافی قرار دهم (همان: ص ۶۰).

مؤلف در شرح حدیث اول، مطالب مفیدی در مورد حدیث و روایت بیان می‌کند، که به اختصار، آن‌ها را ذکر می‌کنیم، او واژه حدیث راه، این چنین معنا می‌کند:

الحدیث، لغة يرادف الكلام، سمی به، لانه يحدث شيئاً فشيئاً، و فی الاصطلاح، كلام خاص عن النبي أو الامام ﷺ أو الصحابي أو التابعي و من يحذو حذوه، يحكى قولهم أو فعلهم أو تقريرهم، و بعض المحدثين، لا يطلق اسم الحدیث، الا على ما كان عن المعصوم ﷺ؛ حدیث، در لغت مرادف 'سخن' است، و به آن، از این جهت حدیث می‌گویند که، به تدریج و جزء به جزء، به وجود می‌آید، و در اصطلاح سخن خاصی که از پیامبر، امام، اصحاب پیامبر یا تابعین، و کسی که در خط رسالت گام بر می‌دارد و دنبال او حرکت می‌کند، صادر شود، یا گفتار و کردار و یا تقریر آن‌ها راه، حکایت و بازگو کند، حدیث نام دارد.

در ادامه، سؤالی را طرح می‌نماید که آیا ترجمه حدیث، همانند متن حدیث است یا نه؟ در جواب

می‌گوید:

ظاهر آن است که ترجمه حدیث، نمی‌تواند خود حدیث باشد، آن‌چنان‌که ترجمه قرآن نیز، خود قرآن نیست، و از این روست که [از جهت حکم فقهی] فرد جنب و محدث [بی طهارت]، می‌تواند آن را لمس یا مس نماید [در صورتی که بی وضو، نمی‌توان متن قرآن را لمس کرد] (همان: ص ۶۶).

نویسنده، در مورد تقطیع روایت، قائل به جواز است، و تقطیع حدیث را، در مواردی که جملات متعدد در متن باشد، ولی آن‌طور به هم وابسته نباشند که خللی در معنا ایجاد شود، جایز می‌داند. در کتاب هم، در چند موضع، احادیث را به صورت کامل ذکر نکرده، ولی به تقطیع آن، اشاره کرده است. برای نمونه، در یک جا، حدیثی در باب مجالست با اهل معاصی، از کتاب شریف کافیه نقل می‌کند، و در انتها می‌فرماید:

حدیث، خیلی مفصل و طولانی بود. ما مورد نیاز خود را، از آن نقل نمودیم.

همان‌طور که خود مؤلف، در مقدمه و در ذیل حدیث اول بیان می‌کند، از احادیثی در این کتاب استفاده کرده است، که بیشتر جنبه اخلاقی و اعتقادی دارد، و برای عموم مردم، کاربرد و نافع باشد، و مختص به گروه و افراد خاصی نباشد. ترتیب بیشتر احادیث، بر اساس ابواب فقهی، در کتاب‌های فقهی است. ما در این‌جا، فهرست چهل حدیث انتخابی او را، برای وضوح ادعای مؤلف، ذکر می‌کنیم:

حدیث اول: در فضیلت حفظ چهل حدیث.

حدیث دوم: بیان اوصاف اولیاء الله.

حدیث سوم: در اهمیت نماز و رعایت اوقات آن.

حدیث چهارم: در آداب وضو.

حدیث پنجم: در ترتیب و شرایط وضو و دعاهاى آن.

حدیث ششم: در تیمم و آداب آن.

حدیث هفتم: آداب نماز.

حدیث هشتم: زکات مال و بدن.

حدیث نهم: در فضیلت ماه مبارک رمضان و آداب روزه.

حدیث دهم: حج و فضیلت آن.

حدیث یازدهم: جهاد با نفس.

حدیث دوازدهم: امر به معروف و نهی از منکر و آداب آن.

حدیث سیزدهم: روزی [و میانه روی در طلب آن].

حدیث چهاردهم: دنیا [و فراموشی آخرت].

حدیث پانزدهم: کمک به ستمگران و آثار آن.

حدیث شانزدهم: دعا برای ادای بدهی.

حدیث هفدهم: عصمت پیامبران علیهم‌السلام.

حدیث هجدهم: صفات دوستان و معاشرین انسان.

حدیث نوزدهم: اوصاف پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تورات.

حدیث بیستم: نكوهش پیروی از طاغوت.

حدیث بیست و یکم: دلیل اختلاف احادیث.

حدیث بیست و دوم: وصایای امیرالمومنین علیه‌السلام در هنگام شهادت.

حدیث بیست و سوم: وجوب دوری جستن از گناهان.

حدیث بیست و چهارم: سرزنش انسان بد دهان و کم حیا.

حدیث بیست و پنجم: حدیثی در بردارنده احکام فقهی ازدواج و صدقه.

حدیث بیست و ششم: هدایت الهی، سرزنش عجب و خود بینی.

حدیث بیست و هفتم: احکام نذر و قسم.

حدیث بیست و هشتم: نمونه‌ای از قضاوت امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام.

حدیث بیست و نهم: آثار منفی ثروت.

حدیث سی‌ام: حدیث منہیات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

حدیث سی و یکم: تسامح در ادله سنن.

حدیث سی و دوم: دعایی در امور دنیا و آخرت.

حدیث سی و سوم: ثواب شاد نمودن مؤمنین.

حدیث سی و چهارم: پیرامون برخی حقوق اجتماعی.

حدیث سی و پنجم: کرامت مؤمن، نزد خداوند متعال.

حدیث سی و ششم: اقسام طالبان دانش.

حدیث سی و هفتم: ترس از خدا و نیت صادق.

حدیث سی و هشتم: توبه و شرایط پذیرش آن.

حدیث سی و نهم: تجسم اعمال.

حدیث چهلم: ارواح مؤمنین.

شیخ بهاء کوشیده است تا برای شرح و توضیح معانی روایات، از آیات و احادیث دیگر مدد جوید، و برای این منظور، بیشتر از کتب اربعه، بهره جسته است، اگرچه در برخی موارد از منابع اهل سنت نیز، استفاده کرده است. ما برآنیم تا روش فقه الحدیثی او را، با ذکر نمونه‌هایی از این کتاب، نشان دهیم:

## ● توضیح لغات و یا معانی خاص واژگان، یا قسمتی از روایت، مانند:

### ۱. فقیه:

مراد از فقه، داشتن بصیرت در امر دین است، نه معنای لغوی آن، یعنی: فهم، و نه معنای مصطلح آن، که با استنباط احکام از منابع و ادله شرعی حاصل می‌شود. فقه، اغلب در حدیث، به این معنا به کار رفته است، و فقیه، کسی است که دارای این بصیرت باشد (همان: ص ۷۲).

### ۲. الطاغوت:

طاغوت، در اصل «طغوت» بر وزن فعلوت، از ماده طغیان است و آن، تجاوز از حد است، و ریشه آن، طینوت می‌باشد، طنی یطعی طغیان، پس لام آن را بر عین مقدم داشتند، و یاء را به الف قلب نمودند، طاغوت شد، و آن بر کاهن، شیطان، اصرام و بر هر ریسی که در ضلالت گام برمی‌دارد، و بر فردی که از عبادت خدا سر باز می‌زند، و بر هر چیزی که جز الله معبود قرار گیرد، اطلاق می‌شود، و به صورت مفرد هم استعمال می‌شود، مثل: «یریدون أن یتحاکموا الی الطاغوت» (نساء: آیه ۶۰)، یا «و الذین أولیائهم الطاغوت، یخرجونهم...» (بقره: آیه ۲۵۷). به صورت جمع هم استعمال شده است، مانند: طواغیت (همان: ص ۲۷۹).

### ۳. واژه کعب (بحث مسح بر کعبین در وضو):

به قاموس‌های لغت مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که اهل لغت، تصریح نموده‌اند بر این‌که، مفصلی که میان بندهای نی وجود دارد، کعب نام دارد، از آن جمله، در کتاب صحاح، به این عبارت اشاره شده است که: «کعب الرمح، النواشز فی اطراف الانابیب»، و در کتاب «المعرب»، گفته است: «کعب»، آن عقده و گرهی است که میان دو برجستگی در نی قرار گرفته‌اند. فخر رازی، در تفسیر کبیر خود، اشاره کرده است که به مفصل، کعب می‌گویند. در قاموس هم گفته: کعب، به هر مفصل استخوان گفته می‌شود، و استخوان ناشز، بالای قدم است (همان: ص ۱۲۱). مؤلف، در تایید معنای لغوی، از کتاب قانون ابن سینا هم نقل قول می‌نماید، و مفصل درباره معنای لغوی کعب بحث می‌نماید.

### ۴. یسار:

مقصود از یسار در دعای وضو: «اللهم أعطني کتابی بيمينی، و الخلد فی الجنان بیساری، و حاسبنی حساباً یسیراً»، آن نیست که مقابل یمین (دست راست) باشد، بلکه یسار، در مقابل عسرت و مشقت است، و مقصود از یسار در این‌جا، طاعات و اعمال صالحه می‌باشد؛ یعنی: خدایا! خلود در بهشت، با کثرت طاعات و اعمال، به من عنایت فرما «أعطني الخلد فی الجنان، بکثرة طاعاتی. قالباء للسیبیه،

و حیثیذ یکون فی الکلام ایهام التاسب، و هو الجمع بین المعنیین غیر متناسبین، بلفظین، لهما معنیان متناسبان (همان: ص ۱۴۰).

#### ۴. اعرابی :

با فتح همزه، منسوب به اعراب می‌باشد که فقط ساکنان باده را گویند، و به ساکنان شهرها، عرب گفته می‌شود. اعراب، جمع کلمه عرب نیست، بلکه اعراب، از آن جمع‌هایی است که مفرد ندارد، و در کتاب الصحاح، بر آن تصریح نموده است (همان: ص ۱۹۶).

#### ۴. عالم ربّانی:

منسوب است به ربّ، با زیادتی الف و نون، بر خلاف قاعده؛ مانند: رقبانی. و در صحیح و قاموس گفته است: ربّانی، خدانشناس [و] عارف به خداست. در کشاف هم، ذیل آیه «ولکن کونوا ربّانیین»، می‌گوید: ربّانی، آن فردی است که شدیداً به دین و اطاعت خدا تمسک دارد. و از محمد بن حنفیه نقل شده است که: او هنگام مرگ ابن عباس، در حق او گفته است: «امروز، ربّانی این امت از دنیا رفت». طبرسی هم در مجمع البیان گفته: ربّانی، آن کسی است که امور مردم را با تدبیر و صلاح-دید خود، چاره اندیشی می‌کند (همان: ص ۴۲۵).

#### ۵. توضیح (إنّ الله حرمّ الجنّه):

خداوند، بر آنان بهشت را حرام فرموده است. شاید منظور، آن باشد که مدت زمان طولانی بر آنان حرام است، نه آن که حرام ابدی و همیشگی باشد، یا آن که مقصود از جنّت، باغ مخصوصی است که آماده شده برای غیر فحّاش، ولی بر فحّاش، این نوع باغ حرام است، و گرنه، ظاهر حدیث بسیار مشکل است؛ چون معصیت‌کاران از امت اسلام، در نهایت، به بهشت راه خواهند یافت، هرچند مکث و توقّفشان در آتش، طولانی باشد (همان: ص ۳۲۱).

#### ۶. مشارکت شیطان، یعنی چه؟

مفسران علیقدر، در تفسیر آیه «و شارکهم فی الاموال و الاولاد و عدهم و ما یعدهم الشیطان الا غرورا» (اسراء: آیه ۶۴) فرموده‌اند: مشارکت شیطان با آنان در مال، این گونه است که آنان را وادار به جمع مال و ثروت از حرام می‌کند، و وادار به صرف آن در حرام می‌نماید، به حدّی که در خرج آن، از حدّ اعتدال خارج گردند، یا اسراف و تبذیر، بخل و تفریط نمایند، اما مشارکت در اولاد، آن است که آنان را وادار به توسّل بر اسباب حرام، مانند زنا و امثال آن می‌نماید، یا وادار به نامیدن آن-ها با اسامی عبدالعزی و عبد اللّات می‌نماید، یا اولاد را گمراه و وادار به پیروی از ادیان باطل و افعال قبیح می‌نماید (همان: ص ۳۲۲).

## ● توضیح مطالب صرفی و نحوی

شیخ بهایی، برای تفهیم بهتر حدیث، از علم صرف و نحو کامل بهره را برده است به عنوان نمونه به ذکر نقل قول‌هایی از نحوین، به خصوص از زمخشری اکتفا می‌کنیم.

### ۱. قر به نجیاً:

نجیی، بر وزن فعلیل، از بابِ (ناجی یناجی مناجاه)، و آن، گفتگوی سری و پنهانی و راز گویی است، و امکان دارد که مصدر قرار داده شود، و در هر دو صورت، حال است از فاعل قرب، یا مفعول آن (همان: ص ۲۵۱).

### ۲. إن من عبادی، من لا یصلحه إلنا الفقر،

صناعت ادبی و نحوی، ایجاب می‌کند که موصول، اسم "إن" باشد، و جار و مجرور [من عبادی]، خبر آن باشد، ولی پوشیده نماند که مقصود، آن نیست که خبر دهد، آن که جز فقر به صلاحش نیست... پس اولی این است که ظرف [همان جار و مجرور]، اسم "إن"، و موصول، خبر آن باشد، هر چند که خلاف متعارف بین نحوین است.

### ۳. أشهر قلائل:

با آن که "أشهر"، از صیغه‌های جمع قلّه است، و خود افاده معنای قلت می‌کند، توصیف آن با قلائل، برای تأکید و مبالغه کمی ایام است، و کنایه از آن است که عدد ماه‌های مذکور، کمتر به "سه"، که أقل مراتب جمع قلّه است، نزدیکتر است...

### ۴. إتقوا النار و لو بشقّ تمره:

أی: لو کان الإتقاء بشقّ تمره، پس کان با اسمش حذف شده است، "واو" در "و لو"، نزد صاحب کشف، واو حالیه، و پیش برخی از محققین، واو اعتراضیه است، و در نزد برخی دیگر، واو عاطفه است که بر محذوفی عطف شده، مانند حدیث «أطلبوا العلم و لو بالصین»، که در تقدیر، این چنین است: «أطلبوا العلم لو لم یکن بالصین و لو کان بالصین».

### ۵. در جای دیگر می‌گوید:

صاحب کشف - زمخشری - کلمه جن را در آیه شریفه «و جعلوا لله شرکاء الجن» (انعام: آیه ۱۰۰)، بدل از شرکا دانسته است، در صورتی که قاعده بدل، آن است که به جای مبدل منه بتواند بنشینند، در حالی که کلمه جن، هرگز نمی‌تواند جایگزین شرکا باشد.

### ع حتی تصلوا:

کلمه "حتى"، یا برای انتها و پایان است، که به معنای "الی" است، یا برای استثناء، به معنای "ألّا" می‌باشد. و مشهور میان اهل فن، به معنای استثنا آمدن است، و مثال آن، این شعر است:

ليس العطاء من الفضول سماحه حتى يجود و ما لديه قليل

## ۷. يشاك الشوكه:

اگر کسی بگوید که: 'شوکه'، مصدر نیست و اسم است، پس چگونه می‌تواند مفعول مطلق واقع شود؟! می‌گوییم که گاهی مفعول مطلق از غیر مصدر نیز می‌آید، در صورتی که از نظر ظرف بودن و امثال آن، شبیه به مصدر باشد، مانند 'سوط'، که می‌گوییم: 'ضربته سوطاً'، و اگر این توجیه را هم نپذیریم، باز منصوب بودن 'شوکه'، به سبب نزع خافض [حذف شدن حرف جر] است، يشاك بالشوكه؛ یعنی با خار دریده می‌شود.

شیخ بهایی، در کنار استفاده از آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام، به مناسبت بحث، از اشعار و داستان، یا حکایات هم، برای شرح روایات، کمک بسته است. برای مثال، او در ذیل حدیثی که در بردارنده‌ی دعایی برای رفع بدهکاری و قرض ذکر کرده است، این داستان را بیان می‌کند:

۱. در برخی سال‌های گذشته، بدهکاری بر من پیش آمد، که از حد یک هزار و پانصد مثقال طلا می‌گذشت، و طلبکاران، از افراد مختلف و از گروه‌های متفاوتی بودند. به حدی فشار بر من وارد شد، که مرا از دیگر کارها و اشتغالاتم باز داشت، و هیچ چاره‌ای نداشتم که آن را بپردازم. پس رو به این دعا آوردم: «اللهم اغثنی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک»، و بر آن مواظبت داشتم. پس خداوند متعال، ادای آن را بر من آسان نمود و در ادای آن تعجیل نمود، و در مدت کوتاهی آن را پرداختم، و خدای متعال، امکانات و عواملی پیش آورد که هرگز به ذهنم خطور نمی‌کرد، و به خیالم نمی‌رسید (همان: ص ۲۴۳).

## ۲. ذکر داستان أسامه:

«روایت شده که أسامه بن زید بن ثابت، یکی از خدمتگزاران رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کنیزک خردسالی را به صد دینار طلا، به وعده یک ماه خریداری نمود، چون این خیر به سمع مبارک رسول اکرم رسید، فرمودند: «آیا از أسامه که به وعده یک ماه خریداری می‌کند، تعجب نمی‌کنید؟ او، به طول امل گرفتار شده است...، تا آخر حدیث» (المحججه البیضاء: ج ۸)» (همان: ص ۳۰۷).

## ۳. داستان سید بن طاووس، برای حل شبهه طول عمر حضرت ولی عصر اروحنا فداء:

سید، در برخی از کتاب‌های خود می‌نویسد: روزی در بغداد، با برخی فضلالی بغداد بودم، که بحث‌های گوناگونی صورت می‌گرفت، تا این که سخن به ذکر امام زمان عجل الله تعالی فرجه کشید، و آنچه امامیه، درباره طول عمر و حیات او اعتقاد دارند، مطرح شد. یکی از فضلا ایراد گرفت، و منکر طول عمر آن حضرت شد. سید گوید: من به او گفتم: تو می‌دانی، اگر امروز مردی حاضر شود و بگوید، من از روی آب راه می‌روم، مردم شهر،

بلاغ  
الکتاب

توضیحات علمی - تخصصی - شماره چهارم پاییز و زمستان ۸۶



برای مشاهده او، اجتماع می‌کنند، تا او را مشاهده کنند و با چشم خود، ادعای او را ببینند، سپس فرد دیگری در روز دوم بیاید، و چنین ادعایی کند و بگوید، بر آب راه می‌رود، قهراً تعجب مردم، نسبت به روز قبل، کمتر خواهد بود، و اگر روز سومی فرد دیگر بیاید، و باز همین ادعا را بکند، چه بسا که دیگر کسی، برای تماشا هم حاضر نگردد، و همچنین فرد چهارم، و این داستان، عیناً داستان مهدی علیه السلام است؛ شما روایت کردید که ادریس علیه السلام زنده و موجود در آسمان است، تاکنون. سپس روایت کردید که خضر علیه السلام حی و زنده است، تا الان. سپس روایت نمودید که مسیح، عیسی بن مریم علیه السلام، زنده است در آسمان، و به زودی به زمین باز خواهد گشت، و هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور کند، به او اقتدا خواهد نمود، این‌ها سه نفر بودند از بشر، که عمرهای طولانی داشتند، و افزون از عمر مهدی؛ چرا و چگونه از آن‌ها تعجب نمی‌کنید، و تنها، تعجب شما، از این است که یک نفر از ذریهٔ پیامبر، در طول عمر و سن، تبعیت از این‌ها داشته باشد؟! و انکار می‌کنید که یکی از معجزات پیامبر اسلام، این باشد که یکی از افراد عترت او، افزون بر عمرهای معمولی زمان خود، حیات و زندگی داشته باشد؟ (همان: ص ۴۳۳)

۴. در شرح دعای وضو، این حکایت را می‌آورد:

مرحوم فاضل نیشابوری، در تفسیر خود گفته است: در عنقوان جوانی، در خواب دیدم که قیامت کبری بر پا شده است، و در ذهن من، این امر خلجان دارد، که اگر خداوند مرا مورد خطاب قرار دهد که: «یا ایها الانسان! ما غرک بریک الکریم»، چه خواهم گفت؟ خداوند متعال، در خواب به من الهام فرمود که: بگویم: «غرّنی کرمک؛ کرم تو، مرا مغرور ساخت». سپس این معنا را در برخی تفاسیر یافتیم.

منظور از برخی تفاسیر، تفسیر مجمع البیان، تألیف شیخ ثقه، حجة الاسلام شیخ ابوعلی طبرسی است؛ چون ایشان فرموده‌اند: چرا خداوند متعال از میان اسماء و صفات خود، این وصف را انتخاب نمود؟ چون خداوند، از کرم خود، در واقع، پاسخ را به بنده تلقین و تفهیم می‌فرماید، که بگویم: کرم و لطف کریمانهٔ تو، مرا مغرور ساخت (همان: ص ۱۳۸).

۵. وی، در مبحث جعل حدیث، در ضمن شرح حدیث بیست و یکم نیز، حکایتی نقل می‌کند، که آوردنش خالی از لطف نیست:

آورده‌اند که عیاش بن ابراهیم، بر خلیفه، مهدی عباسی، که یکی از خلفای هوس‌ران و کبوتر باز بود، وارد گردید و برای جلب توجه و عواطف خلیفه، حدیثی را از خود، با نسبت دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، چنین بیان کرد که: رسول خدا فرمود: «الاسبق انا فی خفٍ أو حافرٍ أو نصلٍ أو جناح». مهدی عباسی دستور داد، ده هزار درهم به او صلّه و جایزه دهند. وقتی از آنجا خارج شد، خلیفه گفت: گواهی می‌دهم که آخر این حدیث، دروغی است که بر رسول خدا بسته شد، و رسول خدا، «جناح» را نگفته است، ولی او خواسته است به این ترتیب، به ما تقرّب جوید.

● نظر شیخ بهایی درباره جعل حدیث

وی، انگیزه‌های وضع و جعل حدیث را، وصول به نیاث پلید و مقاصد شوم، برای رسیدن و تقرب به درگاه ملوک و سلاطین، و ترویج مکاتب و مسلک‌های باطل و امثال آن، ذکر می‌کند، و حدیث «قد کثرت علی الکذابه»، که منسوب به پیامبر گرامی اسلام است را، بهترین دلیل بر وقوع جعل می‌داند. او، در ادامه، بازبینی بر وجود احادیث متناقض و منافی همدیگر، که جمع بین آن‌ها ممکن نیست، و یکی نمی‌تواند ناسخ دیگری باشد را دلیل مناسب دیگری بر وجود احادیث جعلی فراوان می‌داند. مؤلف می‌گوید: زَنَادِقَهُ و مُلْحَدِیْنِ و از خدا بی‌خبران، غلات و خوارج، احادیث فراوانی را وضع و جعل نمودند. نقل شده است که یکی از جاعلین حدیث، پس از توبه از عمل خود، می‌گفت: به این احادیث بنگرید که از کدام شخص یا منبع فرا می‌گیرید؛ چون ما وقتی رأیی را اظهار می‌کردیم و حدیثی را در آن باره نمی‌جستیم، جعل حدیث می‌کردیم. شیخ بهاء در ادامه می‌گوید:

شاید در اثر همین گونه تحریفات و جعلیات باشد که دیده می‌شود، پس از انقضای ششصد سال از هجرت رسول الله ﷺ، شخصی به نام «بابارتن»، در هندوستان ظهور می‌کند، و ادعا دارد که من از اصحاب رسول خدا هستم، و تا امروز زنده مانده‌ام، و جمعی نیز، او را تصدیق می‌نمایند. او، احادیث زیادی را به سر زبان‌ها می‌افکند، به این گمان که آن‌ها را از رسول خدا شنیده است.

● نقل مسائل اعتقادی، و طرح مباحث کلامی:

۱. اَلْتی بَیْنَ جَنَبَیْهِ:

نفسی که در اندرون و در دو طرف خود جا دارد. گاهی از کلمه جَنَبَیْهِ، تصور می‌شود که نفس، تجرّد ندارد، چون ظرف مکانی برای آن تعیین شده است، ولی درست این است که، این امر، دلالتی بر عدم تجرد ندارد، بلکه کنایه از کمال قرب و نزدیکی آن است؛ چون تجرّد نفس، قابل تردید نیست، و برهان‌های عقلی بر آن اقامه شده است، و کتاب‌های آسمانی و اخبار نبوی، بر آن اشاراتی دارند.

۲. در موضع دیگر از کتاب می‌فرماید:

جمهور اشاعره، که اغلب فقهای اهل سنت، از نظر کلام و اصول اعتقادی، تابع مذهب آنان می‌باشند، اعتقاد دارند که رزق، هر آن چیزی است که انسان زنده، از آن بهره‌مند می‌شود و نفع می‌برد؛ خواه به صورت غذا خوردن یا غیر آن، خواه به صورت مباح و یا غیر مباح، حلال یا حرام، و برخی از آنان اختصاص داده‌اند روزی را، به هر خوردنی و نوشیدنی که حیوان از آن تغذیه می‌کند، و جز آن را روزی نمی‌دانند؛ ولی «معتزله» اعتقاد دارند که روزی، هر آن چیزی است که رواست حیوان از آن تغذی نماید، و هیچ کس نمی‌تواند حیوان را از آن منع و جلوگیری نماید، پس حرام، در نزد آنان، روزی نیست. ...

و در ادامه، ادله اشاعره در ردّ معتزله را بیان می‌کند، و در پایان، به نقل قول مفصلی از شیخ طوسی، در تفسیر تبیان می‌پردازد (همان: ص ۲۲۲).

۳. متکلمان، در معرفی شیطان گفته‌اند:

شیاطین، اجسام شفافه هستند که می‌توانند به بطن حیوانات راه یابند، و می‌توانند به هر شکلی درآیند. و به این ترتیب، آنچه که فلاسفه گفته‌اند «شیاطین، اجسام زمینی و تدبیر کننده عناصر و نفوس ناطقه شریبه هستند، که ابدان خود را ترک گفته و رها شده‌اند، پس نفوس را یاری می‌رسانند، و بر شر و فساد، معاونت می‌کنند»، تضعیف می‌گردد.

۵. فخر رازی، در تفسیر کبیر خود، نقل کرده است که:

متکلمان، بر این مطلب اتفاق نظر دارند که، کسی که عبادت خدا را برای ترس از عذاب یا طمع ثواب انجام دهد، عبادتش صحیح نیست، و این معنا را در ذیل آیه «أدعوا ربکم تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً» (اعراف: آیه ۵۵)، آورده است، و در اوایل تفسیر سوره حمد، به صورت قطعی گفته است: کسی که بگوید: نماز می‌خوانم برای ثواب خدا یا فرار از عقاب وی، نمازش باطل است (همان: ص ۴۴۲).

۵. آیا بهشت و جهنم، هم‌اکنون خلق شده‌اند؟

ظاهراً، برخی روایات را نشانگر وجود و مخلوق بودن بهشت می‌داند، و معتقد است کسی که قائل به خلقت بهشت باشد، طبعاً به مخلوق بودن دوزخ هم عقیده دارد، و این را نظر اکثر متکلمین می‌داند، و به گفته او، نظر علامه حلی در کتاب التجرید هم، همین است (همان: ص ۵۰۱).

● نظرات خاص و نکات ویژه‌ای که مرحوم شیخ بهایی، در ذیل برخی روایات آورده است:

۱. در زمینه اکرام مهمان، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، پس باید به مهمان احترام نماید».

از نمونه‌های احترام به مهمان، زود غذا رساندن، خوش‌رویی با او، بشاش بودن و خوش صحبتی با او در حال غذا خوردن، بدرقه او تا در خانه و رعایت امثال این امور می‌باشد. از جمله احترام مهمان، میوه آوردن برای او قبل از طعام می‌باشد؛ چون میوه، از نظر طب، موافق طبع و از ضرر دورتر است، چنان‌که خداوند تعالی در قرآن مجید، «فاکهة» را بر طعام مقدم داشته است، آنجا که می‌فرماید: «وَ فَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَخَبَّرُونَ، وَ لَحْمٌ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» (واقعہ: ۲۰ و ۲۱).

۲. امانت‌داری در نقل مطالب:

مؤلف، در هر کجای کتاب که از نظر کسی استفاده کرده، نام و منبع آن را به صورت کامل ذکر کرده است. برای نمونه، در معنای واژه یمین، سه احتمال را آورده و در پایان می‌گوید: این وجوه سه‌گانه را، مرحوم طبرسی، در مجمع البیان آورده است (همان: ص ۳۴۸).

۳. نقل قول از افراد مختلف و نقد آرای بزرگان:

در موارد متعدد، مانند توضیحی که در ذیل آیه شریفه «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا

تَأَخَّرَ» (فتح: آیه ۲) آورده است:

پوشیده و مخفی نماند، در صورتی که گناه مذکور در آیه، به معنای ظاهری آن حمل شود، آن چنان که اکثر مفسرین فهمیده‌اند، توجیه فتح، با غفران ذنب، صحیح در نمی‌آید، مگر با مشقت و تکلف طولانی، مثلاً گفته شود: چون فتح، متضمن جهاد در راه خدا بود، از این رو، باعث آمرزیدگی گناه متقدم و متأخر گردیده است، و امثال این توجیهاات که دور از ذهن است، ولی بنابر آنچه امام رضا علیه السلام تقریر فرموده‌اند، پس درستی و صحت آن، قابل شک و تردید نیست. «تفسیر امام این بود که نزد مشرکان، گناه کارتر از پیامبر وجود نداشت، چون آنان ۳۶۰ بت را می‌پرستیدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله، به یکتا پرستی دعوت داشت، و از نظر آنان، گناه بزرگی بود که چندین اله را بگذارند، و فقط به پرستش یک اله و معبود واحد روی آورند». با این پاسخ صریح و روشن امام رضا علیه السلام، تعجب ما از بیشتر بزرگان و مشایخ و مفسرین ماست، همانند شیخ الطائفه، أبوجعفر طوسی، و شیخ جلیل القدر، امین الاسلام طبرسی، و سید جلیل الشان، پیشوای اهل دین، سید مرتضی علم الهدی، با وجود کثرت تالیف و تصنیف در زمینه تفسیر، حدیث و کلام، چگونه در هیچ یک از کتاب‌های خود، به جواب امام اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی وجوه ضعیفی را ذکر کرده‌اند که قانع کننده نیست. تعجب در این است که چرا این بزرگان، این حدیث را که در تالیفات تفه الاسلام، محمد بن بابویه، مانند *عیون اخبار الرضا* وجود دارد، ندیده‌اند، در صورتی که زمان او، خیلی متقدم بر زمان این بزرگواران، نمی‌باشد (همان: ص ۳۶۱).

۴. عمل به احادیث ضعیف:

مؤلف، دلیل عمل به احادیث ضعیف را، در باب سنن و مستحبات، استناد به خبر 'من بلغ'، که به امید رجا صورت می‌گیرد، ذکر می‌کند، و در حقیقت، عمل به این گونه احادیث را، عمل به این حدیث که 'حسن' است، می‌داند، نه عمل به احادیث ضعیف (همان: ص ۳۹۰).

۵. جمع بین احادیثی که در ظاهر، با هم منافات دارند، مانند:

بین مدلول احادیثی که می‌گوید: مؤمن خالص، مرگ را ناخوش می‌شمارد، و مشتاق زندگی و حیات است، و بین حدیثی که می‌فرماید: «هر آن کس که لقای پروردگار را دوست داشته باشد، خداوند متعال، او را دوست می‌شمارد، و هر کس که لقای الهی را مکروه بشمارد، خداوند متعال، لقای او را مکروه می‌دارد»، مخالفت احساس می‌شود؛ چون ظاهر این حدیث دلالت دارد که مؤمن حقیقی، مرگ را مکروه نمی‌شمارد، و بلکه به آن مایل است، آن چنان که از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که می‌فرمود: انس و الفت پسر ابوطالب به مرگ، از انس کودک شیرخوار به پستان مادر، بیشتر است؛ یا هنگامی که ابن ملجم بر ایشان ضربت زد، فرمود: فزت و رب الکعبه (همان: ص ۴۱۷).

پاسخ: گاهی گفته می‌شود، مرگ، خود لقای پروردگار نیست. پس کراهت او، از نظر الم و دردی است که از مرگ حاصل می‌شود، و این امر، مستلزم کراهت لقای الهی نیست. و این پاسخ، روشن

و ظاهر است، و همچنین محبت خدا، ایجاب می‌کند که مؤمن، با اعمال صالح بسیار، آمادگی کامل برای لقاء ذات حق پیدا کند، و چون مرگ، اعمال صالح او را قطع می‌کند، از آن کراهت دارد. شیخ بهاء، قبل از پاسخ به مناقات روایات بالا، پاسخ مفصلی در جمع این دو دسته روایات، از شهید اول نقل می‌کند، که به ملاحظه اختصار، از نقل آن خودداری می‌کنیم.

۶. تعامل با اهل سنت، و احياناً نقد و ردّ منصفانه، مانند جایی که می‌گوید:

علمای امامیه و فقهای شیعه که قائل به مسح پاها شده‌اند، می‌گویند: ای برادران دینی! و ای همسفران ما در پیمودن راه یقین! اگر به دیده انصاف به مدلول آیه کریمه بنگرید، و بی‌شائبه‌ی تعصب، به آن توجه نمایید، به یقین خواهید رسید که آیه نامبرده، حجت ما بر شماست، نه آن که دلیل شما باشد علیه ما، و شرح آن، این‌گونه است که... (همان: ص

۱۱۶).

۷. مؤلف بزرگوار اربعین، در خلال کتابش، به مناسبت‌های مختلف، مسأله امام شناسی را طرح و بررسی می‌کند؛ علم امام، عصمت امام، ثمره وجود امام، خصوصاً در عصر غیبت و امثال آن را، با ادله روایی و عقلی، و ذکر حکایاتی، همچون حکایتی که از سید بن طاووس نقل کردیم، برای مخاطبینش، با بیانی کامل و وافى، تشریح می‌کند.

۸. یکی دیگر از خصوصیات او در این کتاب، نقل قول فراوان از پدر خود، به مناسبت‌های گوناگون است، که تواضع و فروتنی وی را نسبت به پدر، نمایان می‌سازد (همان: ص ۵۰۲).

۹. نقل مباحث ریاضی و عددی در کتاب: شاید با توجه به این که مؤلف، در ریاضیات تبحر داشته، از این راه خواسته، به روشنی دادن و تبیین موارد محاسباتی در روایات، استفاده بهینه را بنماید، همانند توضیح مفهوم کثرت در مورد عدد هفتاد، که در برخی آیات و روایات آمده است: علت این‌که عدد هفتاد، از میان دیگر اعداد، به این امر برگزیده شده است، از آن نظر است که در هفتاد، کامل‌ترین احاد که هفت است، مضربش با عدد کاملی که ده است، صورت گرفته است؛ یعنی هفده مرتبه تکرار شده است؛ چون آن، مشتمل بر مخارج کسرهای تسعه [نه گانه] است، که عبارت است از نصف، ثلث، ربع، خمس، سدس، سبع، ثمن، تسع، عشر ... اما این‌که هفت، اکمل احاد است، و در میان اعداد فرد، که از یک تا نه است، عددی کامل‌تر از آن نیست، بدان جهت است که هفت، کم‌ترین فردی است که اکثر اقسام عدد را در بردارد ( زیرا عدد، یا زوج است یا فرد، یا فرد اول است یا غیر اول، یا مجذور است یا غیر مجذور، زوج الزوج است یا زوج الفرد، یا تام است یا زاید یا ناقص).

۱۰. استفاده از خانواده حدیث:

تأیید و شرح احادیث با همدیگر، اعم از منابع شیعی یا اهل سنت، مانند:

الف) فی الکافی ج ۲، ص ۸۷ ح ۱، عن الامام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: من سمع شیئاً من الثواب علی شیء، فصنعها، کان له أجره، و إن لم یکن علی ما بلغه.



ب) فی الکافی ج ۲، ص ۸۷ ح ۲؛ فی حدیث آخر عن الصادق علیه السلام: من بلغه شیء من الثواب... .  
 ج) فی الکافی ایضاً، عن محمد بن مروان، قال: سمعت أبا جعفر محمد الباقر علیه السلام يقول: من بلغه ثواب من الله على عمل فعل، فعمل ذلك العمل، التماس ذلك الثواب اوتیه، و إن لم یکن الحدیث، كما بلغه.  
 د) فی ثواب الاعمال، عن صفوان، عن أبی عبدالله علیه السلام، قال: من بلغه شیء من الثواب على شیء من الخیر، فعمله، كان له أجر ذلك و إن كان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، لم یقله (همان: ص ۳۸۸).

۱۱. بهره بردن از زبان شعر، در بیان معانی روایات معصومین:

مانند شعری که از امیرمومنان علیه السلام، درباره ارزش انسان می آورد:

دوائک فیک و ما تبصر و دائک منک و ما تشعُرُ  
 اتزعِمُ اَنک جرمُ صغیر و فیک اُنطوی العالم الاکبِرُ  
 و یا ایباتی که در رابطه با تجسم اعمال سروده شده (همان: ص ۴۹۴):

تخیر خلیطاً من فعالک انما قرین الفتی فی القبر، ما کان یفعل  
 ولا بد بعد الموت من ان تعدده لیوم ینادی المرء فیهِ فیقبل  
 فان تک مشغولاً بشیء فلا تکن بغیر الذی یرضی به الله تشغل  
 فلن یصحب الانسان من بعد موته و من قبله الا الذی کان یعمل  
 الا انما الانسان ضیف لاهله یم قلیلاً بینهم ، ثم یرحل

و یا در بحث شناخت الهی، این بیت از مولوی را، ذکر نموده است:

آنچه پیش تو غیر از آن ره نیست غایت فهم توسست، الله نیست

در مجموع، می توان گفت، دغدغه و اهتمام اصلی انتخاب روایات در این کتاب - همان طور که مؤلف هم در مقدمه، بدان اشاره کرده است - کاربردی بودن و مسائل مورد نیاز عموم مردم بوده است. در نگاهی گذرا به چهل حدیث تدوین شده در این مجموعه، مسائل فقهی و احکام، موضوعات مهم اعتقادی و اخلاقی اجتماعی را می توان دریافت.

شیخ بهایی، در سن ۴۲ سالگی، نگارش این کتاب را در شهر اصفهان، به اتمام رساند. متن اصلی این کتاب، به زبان عربی می باشد، و تاکنون، چند بار، به فارسی ترجمه شده، که اولین بار، توسط مرحوم خاتون آبادی، از شاگردان شیخ بهایی صورت گرفته است.

دقت در گزینش روایات، و تبیین نکات مبهم و متشابه آنها نشان دهنده توانایی مؤلف بوده و زمینه ساز استقبال از کتاب گشته است.

## کتاب نامه:

۱. قرآن کریم
۲. الاربعون حدیثا، شیخ بهایی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق
۳. ترجمه و متن اربعین حدیث، مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۳ ش
۴. الاربعون حدیثا، شیخ بهایی، بیروت، انتشارات دارالثقلین، ۱۹۹۵م (مرجع پاورقی ها بر اساس همین چاپ می باشد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی